

مقدمه

یکی از اصیل‌ترین تجلیات روح آدمی و ضروری‌ترین نیازهای روحی بشر، حس پرستش و نیاز به عبادت است. از آنجاکه خداوند انسان را خداپرست آفریده و خداشناسی و خداگرایی فطری است، بشر در طول تاریخ همواره به دنبال پرستش و عبادت معنوی بوده است. پیامبران الهی، اصل عبادت را نیاورده‌اند، بلکه نوع عبادت و پرستش را به انسان آموخته‌اند و آنها را از پرستش غیربازداشته‌اند. همه ادیان آسمانی و شرایع الهی بر امر عبادت در رأس همه تکالیف تأکید دارند. نوع پرستش و اینکه انسان چه چیزی را عبادت می‌کند، تأثیر بسزایی در سعادت و شقاوت وی دارد. همین نوع عبادت اوست که مسائل زندگی وی اعم از فردی، اجتماعی، اقتصادی و... را در جامعه رقم می‌زند. عبادت همه شئون زندگی انسان را دربر می‌گیرد و در تمام کارهای وی تأثیر بسزایی دارد، پس دارای اهمیت خاصی است و باید مورد توجه قرار گیرد.

در ادیان الهی، به‌ویژه در اسلام و یهودیت بر عبادت و پرستش تأکید خاصی شده است و به‌عنوان یک اصل جدایی‌ناپذیر شمرده می‌شود. اما با توجه به این نکته که هدف از عبادت و پرستش خداوند رسیدن به کمال و درجات والای معنوی است، باید توجه کرد که در اسلام و یهودیت، تا چه اندازه عبادت مورد توجه قرار گرفته و به ابعاد آن پرداخته شده است. البته تاکنون تحقیق جامعی در مقایسه عبادت در قرآن و عهد عتیق صورت نگرفته است؛ تحقیقاتی وجود دارد که تنها به بیان مصادیق عبادت پرداخته‌اند. در این پژوهش، سعی بر این است که در بحثی تطبیقی، جایگاه عبادت در قرآن و عهد عتیق مورد بررسی قرار گیرد. دیدگاه‌ها بیان شود، و در پایان ارزیابی صورت گیرد و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که جایگاه عبادت در قرآن و عهد عتیق چگونه است؟ منظور از عبادت و گستره آن در قرآن و عهد عتیق چگونه است؟

معنای عبادت در عهد عتیق

«عبادت» در واقع پرستش معبود است که معادل انگلیسی «worship» از واژه قدیمی «worthship» گرفته شده است و شامل اعمال و رفتاری است که مقام و منزلت خدای آسمان و زمین را احترام و تکریم می‌کند. پرستش، مرکز توجه به خداست، نه انسان و احتیاج به اطاعت، ایمان و آگاهی از این حقیقت دارد که او خدا و خداوند ماست (محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۴۱۴).

ابن‌سیرون بیان می‌کند که واژه «عبادت» به‌معنای خدمت، بر مجموعه باورها و شرایعی دلالت

جایگاه عبادت در قرآن و عهد عتیق

کلیسکینه شیاسی ارانی* / احمدرضا مفتاح**

چکیده

«عبادت» تسلیم و خضوع در برابر معبود، همراه با اعتقاد به الوهیت اوست. عبادت انجام خواسته‌های خداوند است. در واقع، اطاعت و فرمانبرداری از خداوند قادر مطلق و ستایش و سپاس از اوست که به اراده خویش، نعمت‌هایش را به انسان عطا نموده است. در دین یهود نیز عبادت اطاعت از خداوند در تمام اوامر و بندگی ایشان است. عبادت در اسلام و یهودیت، گستره‌ای وسیع دارد و صرفاً شامل عباداتی همچون نماز، روزه و... نمی‌شود، بلکه هر کاری که انسان با تیت الهی و برای رضایت خداوند انجام دهد، عبادت محسوب می‌شود.

عبادت در قرآن و عهد عتیق، به‌عنوان عهد و پیمان خداوند با بندگان بیان شده است. توحید عبادی، اصلی‌ترین آموزه‌های پیامبران الهی و رهاندن انسان از پرستش غیرخداست. عبادت، صراط مستقیم الهی است. «عبادت» مأموریت انسان است و همه موجودات جهان خداوند را تسبیح می‌کنند. عبادت در قرآن و عهد عتیق از جایگاه خاصی برخوردار است و از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان به‌شمار می‌رود. کلیدواژه‌ها: عبادت، اطاعت، قرآن، عهد عتیق.

دارد که هر انسان طالب رستگاری، به آنها نیاز دارد. وی می‌افزاید: در یهودیت تمامی وظایفی که در تورات وضع نموده، به‌عنوان بخشی از دین محسوب می‌شود. علاوه بر اینکه، دربرگیرنده وظایف ما در برابر خداست، تکالیف ما در برابر مخلوقات را نیز دربرداشته و آن را سامان می‌دهد (ماسون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۹۷).

به نظر می‌رسد، از میان واژه‌های معادل «عبادت» واژه «prayer» نزدیک‌ترین معنا را افاده کند. به‌طوری که این واژه به‌معنای ارتباط با خدا و به‌طور معمول شامل درخواست کردن، پرستش، ستایش، اعتراف به گناهان و سپاس‌گزاری آمده است (International standard Bible encyclopedia, v 3, p 931; (p. 978 Judaica, v.13).

واژه «عبادت» در عهد عتیق بسیار به کار رفته است و در آیات زیادی به عبادت خدا و نهی از عبادت دیگران دستور داده شده است. دومین فرمان از فرمان‌های ده‌گانه، دعوت به پرستش خدا و نهی عبادت غیرخداست:

«تو را به حضور من خدایان دیگر نباشند... آنها را سجده و عبادت منما» (تثنیه، ۵: ۷-۹) با توجه به تفاسیر کتاب مقدس واژه عبادت در عهد عتیق به‌معنای خدمت کردن و اطاعت الهی به کار رفته است و حفظ وصایای خداوند دلیلی بر طاعت و محبت رب دانسته شده است: «از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور» (تثنیه، ۶: ۱۳).

انسان اگر به دلایلی باید به چیزی سوگند یاد کند، در صورتی به آن چیز سوگند می‌خورد که به بعضی چیزها متعهد شود و یا بعضی چیزهایی که از او می‌خواهند، انجام دهد. بنابراین، به نام هر معبودی سوگند نمی‌خورد، بلکه به نام خدای خود سوگند می‌خورد و در مقابل، به رعایت و انجام بعضی کارها متعهد می‌شود. پس اگر انسان مالک همه خوبی‌ها باشد که از انجام گناه ترس داشته باشد و همواره مشغول عبادت و خدمت به خالقش باشد، می‌تواند به نام خالقش سوگند بخورد. در این صورت، انسان دقت خواهد داشت که با سبک‌سری و بی‌خیالی هر کاری را انجام ندهد. بدین‌گونه انسان خدا را واقعاً خدمت و اطاعت کرده است (Rabbeinu Bachya, v 7, p. 2434).

جایگاه عبادت در عهد عتیق

عبادت و پرستش خداوند، ارتباط با خداوند در تمام امور زندگی است. عبادت بهترین راه نزدیک شدن به خداوند و کسب فیوضات معنوی است. پیام همه پیامبران الهی، دعوت به توحید عبادی بوده است. آنها در اولین دعوت خود، انسان‌ها را به اطاعت از خداوند فراخوانده‌اند. این امر، دلالت بر اهمیت این

موضوع دارد و اینکه عبادت از عناصر مهم زندگی فردی و اجتماعی انسان است. پس باید مورد توجه قرار گیرد و جایگاه آن بهتر شناخته شود.

۱. **عبادت عهد و پیمان الهی:** خداوند در کوه سینا (حوریب)، با قوم بنی‌اسرائیل عهد می‌بندد و در این عهد به آنها وعده می‌دهد که از میان تمام قوم‌ها، آنان خزانه خاص او خواهند بود (خروج، ۱۹: ۵ و تثنیه، ۵: ۱-۳).

اما این پیمان دارای یک اصل اساسی بود و آن اینکه بنی‌اسرائیل برای دست یافتن به ثمرات این پیمان، باید اوامر خداوند را که در ده فرمان توسط موسی بر آنها فرستاده شده بود، اطاعت می‌کردند. ده فرمان حضرت موسی عبارتند از:

۱. من خداوند خالق تو هستم که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد ساختم؛ ۲. تو را معبود دیگری جز من نباشد. هیچ تصویری از آنچه در آسمان و یا بر روی زمین و یا در آب است، نساز و آنها را پرستش نما؛ ۳. نام خدای خالقت را بیهوده بر زبان نیاور (از آن سوءاستفاده نکن)؛ ۴. روز شنبه را به یاد داشته باش تا آن را مقدس بداری؛ ۵. پدر و مادرت را احترام بگذار؛ ۶. قتل نکن؛ ۷. زنا نکن؛ ۸. دزدی نکن؛ ۹. در مورد ممنوعت شهادت دروغ نده؛ ۱۰. چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش (رک: تثنیه، ۵: ۱۱-۲۱).

تنها ثبات در اطاعت از فرامین الهی و با تقدیم قربانی‌هایی که در عهد او بیان شده بود، بنی‌اسرائیل می‌توانستند به‌عنوان خزائن خاص او باقی مانده و برکت را دریافت دارند. خداوند از طریق این عهد و پیمان با قوم یهود می‌خواست که سایر اقوام با مشاهده اطاعت و فرمان‌برداری آنان نسبت به خدا و برکت یافتن آنها بخواهند که به خدا نزدیک شده و جزیی از جماعت ایمان‌داران گردند.

خداوند این عهد خود را مجدداً در دشت‌های موآب با قوم یهود یادآوری می‌کند: «این است کلمات عهدی که خداوند در زمین موآب به موسی امر فرمود که با بنی‌اسرائیل ببندد، سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود» (تثنیه، ۲۹: ۱).

پس از آنکه نسل سرکش یهود در طی چهل سال سرگردانی در بیابان جان سپردند، خداوند عهد خود را با نسل جدیدی از آن قوم تجدید کرد که طبق این عهد، فتح سرزمین کنعان نیاز به اطاعت از فرامین الهی و ایمان داشتن به او داشت. طرح اصلی این عهد، همانند عهد در کوه سینا است: اگر قوم خدا از تمام کلمات عهد اطاعت کنند، خدا آنان را برکت خواهد داد. در غیر این صورت، به جای برکت، آنان را لعنت و مجازات خواهد کرد. پس تنها راه برای کسب برکت الهی و رسیدن به سرزمین

اجدادی خود، یعنی کنعان حفظ و نگاه داشتن عهد خداوند از طریق محبت کردن و دوست داشتن او و اطاعت از اوامر و فرایض الهی، یعنی حفظ شریعت است.

این تجدید عهد همچنان در زمان پیامبران دیگر نیز ادامه داشت؛ پس از فتح سرزمین و کمی قبل از فوت یوشع، او تمامی قوم خود را بدین منظور فراخواند و همه قوم عهد او را پذیرفتند: «قوم به یوشع گفتند: یهوه خدای خود را عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد. پس در آن روز، یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرار داد» (یوشع، ۲۴: ۲۵-۲۴).

به همین ترتیب، سایر پیامبران این عهد را بر قوم خود یادآوری می‌کنند و آنها را به پرستش و عبادت خداوند دعوت می‌کنند (سلیمان اول پادشاهان) ۸: ۲۵-۲۲؛ یوشیا (دوم پادشاهان) ۲۳: ۳-۱؛ حزقیا (دوم تواریخ) ۲۹: ۱۰).

بنابراین، عبادت به قدری اهمیت دارد که خداوند آن را به عنوان عهد خود با بنی اسرائیل بیان می‌کند و در همه زمان‌ها به آن توجه داشته و آن را بر قوم یهود یادآوری می‌کند.

۲. **عبادت مأموریت انسان:** «امروز یهوه، خدایت، تو را امر می‌فرماید که این فرایض و احکام را به جا آوری، پس آنها را به تمامی دل و تمامی جان خود نگاه داشته، بجا آور» (تثیه، ۲۶: ۱۶). در این آیات، خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور می‌دهد، فقط خدا را عبادت کند و از عبادت غیرخدا نهی می‌کند. همچنین توصیه به عبادتی صادقانه و خالصانه نموده است. این امر دلالت بر اهمیت عبادت دارد.

۳. **دعوت همه پیامبران، عبادت و پرستش خداوند بوده است:** یوشع قوم خود را به پرستش خداوند دعوت می‌کند. «اینک چنانکه یهوه، خدایم، مرا امر فرموده است، فرایض و احکام به شما تعلیم نمودم، تا در زمینی که شما داخل آن شده، به تصرف می‌آورید، چنان عمل نمایید» (تثیه، ۴: ۵).

حضرت موسی علیه السلام نیز قوم خود را به اطاعت الهی فرمان می‌دهد: «پس الآن از یهوه بترسید، و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید، و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند، از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید» (یوشع، ۲۴: ۱۴). پیامبران دیگر نیز بر این دعوت تأکید داشته‌اند (سموئیل، ۷: ۳؛ تواریخ، ۳۰: ۶-۹؛ اشعیا نبی، ۴: ۱).

پس دعوت تمامی انبیا بر توحید عبادی بوده و این امر باید آنقدر اهمیت داشته باشد که سرلوحه کار پیامبران قرار گیرد.

۴. **عبادت طریق مستقیم الهی است:** «پس توجه نمایید تا آنچه یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، به عمل آورید و به راست و چپ انحراف ننمایید» (تثیه، ۵: ۳۲؛ یوشع، ۱: ۷؛ هوشع، ۱۴: ۹).

عبادت راه مستقیمی است که منحرف شدن از آن به سمت چپ یا راست، انسان را دچار لغزش می‌کند و به گمراهی می‌کشاند. پس کسی که در طریق مستقیم گام بردارد، انحراف او بسیار کم است و

به رستگاری می‌رسد. این طریق مستقیم، همان شرایع الهی و دستورات دینی است. کسی که بر خلاف آن حرکت کند، در گمراهی دور به سر می‌برد.

۵. **همه موجودات خداوند را تسبیح می‌کنند:** بر اساس آیات عهد عتیق، همه موجودات جهان خدا را تسبیح می‌گویند و تسبیح خدا مختص به انسان نیست، بلکه هر آنچه در این جهان و در آسمان و زمین است، به حمد و تسبیح الهی مشغول است و هیچ چیزی از آن استثنا نمی‌شود: «ای آسمان‌ها ترنم نمایید؛ زیرا که خداوند این را کرده است! و ای اسفل‌های زمین! فریاد برآورید و ای کوه‌ها و جنگل‌ها و هر درختی که در آنها باشد، بسرایید! زیرا خداوند یعقوب را فدیه کرده است و خویشتن را در اسرائیل تمجید خواهد نمود» (رک: اشعیا، ۴۹: ۱۳ و ۵۲: ۹؛ مزامیر، ۶۹: ۳۴؛ اشعیا، ۴۴: ۲۳).

هملویاه! خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید! در اعلی‌علیین او را تسبیح بخوانید! ای همه فرشتگانش، او را تسبیح بخوانید. ای همه لشکرهای او، او را تسبیح بخوانید. ای آفتاب و ماه، او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور، او را تسبیح بخوانید. ای فلک الافلاک، او را تسبیح بخوانید، و ای آب‌هایی که فوق آسمان‌هایید، نام خداوند را تسبیح بخوانند؛ زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند...» (مزامیر، ۱۴۸: ۱-۱۴).

در این آیات بیان شده که تسبیح خدا، ابتدا از اعلی‌علیین در آسمان‌ها آغاز می‌شود و در آغاز، فرشتگان را به تسبیح الهی فرامی‌خواند که فعل اصلی آنها تمجید اوست. سپس، به حمد خورشید و ماه و ستارگان، که نور آنها به تمامی مکان‌ها می‌رسد، اشاره می‌کند که این نور ذاتش، همان تسبیح و تمجید الهی است. همچنین فلک الافلاک و آب‌های فوق زمین، یعنی قطرات باران که از بالا نازل می‌شود، آنچه زیر زمین است از ماهیان و... که در دریاها زندگی می‌کنند و کوه‌ها، بهائیم، حشرات، پرندگان، برف و مه و تگرگ نیز فرمان او را انجام می‌دهند و او را تسبیح می‌گویند و واجب است او را حمد گویند؛ زیرا خداوند شایسته این تقدیس است. پس عجیب نیست که انسان خدا را حمد گوید و در برابر او خضوع نماید؛ زیرا آسمان‌ها با کل جنودش در برابر او خضوع و خشوع می‌کنند و هر آنچه در این جهان است، چاره‌ای جز تسبیح و سجود در برابر او ندارد؛ زیرا او در احکامش عادل است و همه ترسندگان را نجات می‌دهد (سنن القویم، ۱۹۷۳، ص ۴۴۸-۴۴۹ و ۲۱۶).

اما درباره نوع تسبیح موجودات در عهد عتیق گفته شده، دعوت خداوند از موجودات به عبادتش از باب تجرید بیانی است. پس گویا همه آنها را اشخاص و موجودات جاننداری قرار داده که سخن می‌گویند و خدا را تسبیح می‌کنند. این تذکری است برای انسان عاقل ناطق تا از آنها درس عبرتی

بگیرد. گویا طبیعت و جهان به هزار نوع زبان نطق می‌کنند و زبان به حمد خدا و تسبیح او می‌گشایند تا اینکه معرفت الهی در همه آنها رخنه کرده و عمومیت پیدا کند. همان‌گونه که در آیاتی به آن اشاره شده است (همان، ص ۴۴۹).

با توجه به این بیان، تسبیح موجودات به زبان معنوی است، نه زبان لفظی و همه موجودات خالق خود را به نوعی خاص و با زبانی خاص ستایش می‌کنند.

گستره عبادت

«عبادت» در عهد عتیق، منحصر به عبادات خاصی چون قربانی، روزه، صدقه و... بشود، بلکه عبادت دامنه‌ای فراتر از این دارد. به طوری که تمام عرصه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد. در عهد عتیق، تأکید زیادی بر انجام عبادت به صورت خالصانه و صادقانه شده است. پس می‌توان گفت: هر کاری که انسان انجام دهد و هدف او رضای خداوند باشد، عبادت محسوب می‌شود. اکنون با توجه به عهد عتیق برخی از ابعاد عبادت را بیان می‌کنیم:

۱. جنگ: جنگ به خاطر خدا عبادت محسوب می‌شود. چنان‌که در اول سموئیل آمده است:

داود به فلسطینی گفت: تو با شمشیر و نیزه و مزارق نزد من می‌آیی، اما من به اسم یهوه صباوت، خدای لشکرهای اسرائیل که او را به ننگ آورده‌ای نزد تو می‌آیم. و خداوند امروز تو را به دست من تسلیم خواهد کرد و تو را زده، سر تو را از تنت جدا خواهم کرد، و لاشه‌های لشکر فلسطینیان را امروز به مرغان هوا و درندگان زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل خدایی هست و تمامی این جماعت خواهند دانست که خداوند به شمشیر و نیزه خلاصی نمی‌دهد؛ زیرا که جنگ از آن خداوند است و او شما را به دست ما خواهد داد (اول سموئیل، ۴: ۴۵).

۲. ختنه: خداوند با ابراهیم پیمان می‌بندد که او و هر فرزند ذکور از خانواده و نسلش باید ختنه گردد. در این صورت، ابراهیم پدر امت‌های زیادی خواهد شد و سرزمین موعود به او عطا خواهد گشت. هر کس این کار را نکند، از قوم خود منقطع می‌شود؛ زیرا عهد خدا را شکسته است.

پس خدا به ابراهیم گفت: و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو ذریت تو در نسل‌های ایشان. این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود، و گوشت قلفه خود را مختون سازید، تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست. هر پسر هشت روزه از شما مختون شود. هر ذکوری در نسل‌های شما، خواه خانه‌زاد خواه زرخرید، از اولاد هر اجنبی که از ذریت تو نباشد، هر خانه‌زاد تو و هر زرخرید تو البته مختون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد. اما هر ذکور نامختون، که گوشت قلفه او ختنه نشود، آن کس از قوم خود منقطع شود؛ زیرا که عهد مرا شکسته است (پیدایش، ۱۷: ۹-۱۴).

۳. تفکر: در عهد عتیق، به تفکر در دستورات خدا و تورات تأکید زیادی شده است و جزء عبادات محسوب می‌شود: «بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند» (مزامیر، ۱: ۲)؛ «این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است، متوجه شده، عمل نمایی؛ زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد» (یوشع، ۱: ۸). «و الان ای پادشاهان تعقل نمایید! ای داوران جهان متنبه گردید! خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید!» (مزامیر، ۲: ۱۰-۱۱).

با توجه به این آیات، مطالعه تورات هدف اصلی نیست، بلکه تفکر در آیات و اجرای احکام و دستورات آن هدف مهم‌تر است که باید مورد توجه باشد (Bachya, v 7, p. 2386).

۴. دعا: عهد عتیق انباشته از دعا، درخواست، توسل و نیایش خدا و پناه بردن به خداست. در کتاب غزل‌های سلیمان، مزامیر، کتاب‌های اشعیا و کتاب ایوب و سایر پیامبران بنی‌اسرائیل، دعا و گفت‌وگو با خداوند پررنگ جلوه می‌کند. دعا ایجاد ارتباط با خداوند است و موجب دریافت برکت الهی می‌شود و نوعی عبادت است.

از این رو، عبادت در عهد عتیق جایگاه خاصی دارد و از مسائل مهم زندگی انسان است و تمام زندگی انسان را دربر می‌گیرد و گستره وسیعی دارد.

معنای عبادت در قرآن

«عبادت» در لغت به معنای نهایت تذلل و تواضع در برابر مولا و سرور همراه با اطاعت از او، غایت تذلل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ص ۹۲)، انقیاد و خضوع آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۷۰) و به معنای خضوع و تذلل و اظهار خواری نیز آمده، همان‌طور که راهی را که با رفت و آمد بسیار صاف شود، طریق معبد گویند (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۲۶۱).

واژه «عبادت» در قرآن در معانی متفاوتی به کار رفته است:

۱. پرستش: «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...» (یونس: ۱۸)؛ به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد و می‌گویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند....

واژه «عبادت» در این آیه، به معنای پرستش می‌باشد که آیه با اشاره به صفات خداوند از قرار دادن هرگونه شریک برای خداوند نهی کرده است.

۲. اطاعت: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را میپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست؟»
مقصود از عبادت شیطان در آیه، که خداوند از آن نهی کرده است، اطاعت از شیطان است.
همچنین معنای گرفتن اله در آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»، پرستش آن اله است. مراد از پرستش هم اطاعت کردن است؛ چون خدای سبحان اطاعت را عبادت خوانده است و فرموده «أَلَمْ أُعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» و اعتبار عقلی هم موافق با این معناست، چون عبادت چیزی به جز اظهار خضوع و مجسم نمودن بندگی بنده نیست. عابد با عبادتش می خواهد این معنا را مجسم سازد که من به جز آنچه معبودم اراده کرده، اراده نمی کنم و به جز آنچه او راضی است، عمل نمی کنم. بنابراین، هر کس هر چیزی را اطاعت کند. در حقیقت، او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته است. پس اگر هوای نفس خود را اطاعت کند، آن را اله خود گرفته و پرستش کرده با اینکه غیر خدا و غیر هر کسی که خدا دستور داده، نباید اطاعت شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹).

جایگاه عبادت در قرآن

عبادت اوج کمال انسانی و نوعی سپاس از خداوند و مرتبه والای آن است. خداوند، کمال مطلق است و نهایت قرب انسان به این کمال مطلق در هنگام عبادت متجلی می شود. مهم ترین و اولین پیام همه پیامبران الهی، توحید عبادی بوده است. ایشان پرستش خداوند را تنها راه سعادت و نجات بشر معرفی کرده اند. ستایش و اطاعت الهی، انسان را از حضيض ذلت به اوج عزت می رساند و او را در مقامی برتر از فرشتگان قرار می دهد. بنابراین، عبادت و پرستش از ضروری ترین نیازهای روحی بشر است و باید به این امر در زندگی انسان توجه شود. از این رو، از اهمیت خاصی برخوردار است و باید جایگاه آن در قرآن برای ما روشن شود تا توجه بیشتری به این اصل مهم در زندگی شود.

۱. عبادت پیمان الهی: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را میپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست.
کلمه «عهد» به معنای وصیت (سفارش) است. مراد از پرستش و عبادت شیطان، اطاعت از اوست در وسوسه هایی که می کند و این عهدی که خدای تعالی با بنی آدم بست که شیطان را عبادت و پرستش نکند، همان عهدی است که به زبان انبیا و رسولان خود به بشر ابلاغ فرمود و تهدیدشان کرد که از او پیروی نکنند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۰۲).

۲. عبادت راز آفرینش: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

این آیه بیان می کند که خلقت انسان بدون هدف نبوده و هدف از خلقت انسان عبادت خداوند است. عبادت آن قدر اهمیت دارد که خداوند هدف از خلقت انسان را منحصر در آن کرده است، تا انسان خدا را عبادت کند و مشمول رحمت الهی شود.

۳. عبادت صراط مستقیم الهی است: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران: ۵۱)؛ در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید [که] راه راست این است.
«إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف: ۶۴، مریم: ۳۶)؛ در حقیقت، خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید این است راه راست.

«وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ و اینکه مرا بپرستید این است راه راست!
صراط مستقیم، راهی است که انسان را به پروردگارش می رساند و حرکت در این مسیر، همان عبادت خدا و اطاعت از اوست. در سوره زخرف تأکید «إِنَّ»، همراه با حصر «هو» ذکر شده است. این امر دلالت بر مهم بودن عبادت خدا و پرهیز از پرستش غیر او می کند.

۴. عبادت مأموریت انسان: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...» (بینه: ۵)؛ و فرمان نیافته بودند، جز اینکه خدا را بپرستند، درحالی که به توحید گراییده اند، دین [خود] را برای او خالص گردانند....
- «وَوَقَّضِي رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (اسراء: ۲۳)؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را بپرستید.
- «...أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (یوسف: ۴۰)؛ دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی دانند....

بر اساس این آیات خداوند به انسان امر فرموده که جز او را نپرستند.

۵. دعوت نخست همه پیامبران عبادت خداوند بوده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۲۳)؛ و به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس [به آنان] گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید. شما را جز او خدایی نیست. مگر پروا ندارید؟».

- «فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۳۲)؛ و در میانشان پیامبری از خودشان روانه کردیم که: خدا را بپرستید. جز او برای شما معبودی نیست. آیا سر پرهیزگاری ندارید؟

عبادت و پرستش خداوند یکتا و ترک پرستش هر موجود دیگر، یکی از اصول تعلیمات پیامبران الهی است و تعلیمات هیچ پیامبری از عبادت خالی نبوده است. بنابراین، شگفت آور نیست

که بزرگ‌ترین هدف بعثت پیامبران و فرستادن رسولان و فرود آوردن کتاب‌های مقدس یادآوری این پیمان دیرینه به مردم و زدودن غبار فراموشی، شرک یا تقلید از روی فطرت باشد. نخستین دعوت و رهنمود هر پیامبر اینکه «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ». نوح، هود، صالح، شعیب، لوط و هر پیامبری که به سوی قوم خود برانگیخته شد، همین دعوت را داشت و آن دعوت را به قوم خود اعلام نمود (قرضاوی، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

۶. هجرت از وطن به خاطر عبادت خدا: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت: ۵۶)؛ ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است تنها مرا پرستید.

از دیدگاه قرآن، عبادت خداوند به قدری اهمیت دارد که می‌فرماید: «اگر در وطن شرایط لازم برای عبادت خداوند فراهم نبود، برای یافتن مکانی مناسب برای عبادت و پیروی خداوند از سرزمین خود هجرت کنید.

۷. عبادت خدا و حکومت: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

از منظر قرآن یکی از اهداف اساسی تشکیل حکومت، ایجاد زمینه مناسب برای عبادت خداوند است. در آیه فوق و در آیه ۵۵ سوره نور «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد. همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند] به این نکته اشاره شده است.

۸. همه موجودات جهان خدا را تسبیح می‌کنند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴)؛ آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید. ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید. به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است.

«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حدید: ۱)؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به پاکی می‌ستایند، و اوست ارجمند حکیم.

با توجه به آیات قرآن، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای الهی می‌پردازد و خداوند را عبادت می‌کند. برخی تصور می‌کنند که عبادت و پرستش، فقط مخصوص انسان‌هاست و موجودات دیگر، که عقل و آگاهی انسان را ندارند، خداوند را عبادت نمی‌کنند. اما بر اساس آیات قرآن، این سخن صحیح نیست. قرآن با صراحت بیان می‌کند که تمام موجودات عالم به ذکر و تسبیح خدا مشغولند و هر موجودی به نوعی خداوند را پرستش می‌کند و این بر اهمیت عبادت دلالت دارد.

اما درباره نوع تسبیح موجودات بین مفسران نظرات مختلفی وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. تسبیح بعضی موجودات، مانند تسبیح ملائکه، مقربان و مؤمنین تسبیح زیبایی و لفظی است و تسبیح بقیه موجودات و اجزاء آسمان‌ها و زمین، کوه‌ها، شن‌ها و... معنوی است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۸۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶ق، ج ۵، ص ۷).

۲. تسبیح در اینجا به معنای دلالت آسمان‌ها و زمین بر یگانگی و عدالت خداوند بی‌همتاست. این تسبیح معنوی به منزله تسبیح لفظی است و چه بسا تسبیح معنوی از طریق دلالت از تسبیح لفظی اقوی باشد؛ چون منجر به علم می‌شود.

۳. همه موجودات این عالم، عاقل و غیرعاقل، از نوعی درک و شعور بهره‌مند هستند و خداوند را حمد و تسبیح می‌گویند. این تسبیح، تسبیح حقیقی و لفظی است. اما آنچه هست، این است که لفظی بودن لازم نیست، حتماً با الفاظ شنیدنی و قراردادی باشد. از جمله کسانی که این نظر را پذیرفته، علامه طباطبائی است که بحث مفصلی را در این باره مطرح کرده است که خلاصه آن چنین است:

تسبیح به معنای منزّه داشتن است که با زبان انجام می‌شود. ولی حقیقت کلام همان فهماندن و کشف از باطن فرد است و به هر طریقی صورت گیرد، کلام خواهد بود، هر چند با زبان نباشد. این انسان است که برای نشان دادن منویات خود و اشاره بدان‌ها نمی‌تواند، از طریق تکوین آن را انجام دهد، لذا ناگزیر است. برای این کار الفاظ را استخدام کند تا بدین وسیله مخاطب را از آنچه در دل دارد، آگاه سازد. قهراً روش و سنت تفهیم و تفهم بر همین استخدام الفاظ جریان یافته است. هر چیزی که از معنای موردنظر ما پرده بردارد، قول و کلام خواهد بود و اگر موجودی قیام وجودیش بر همین کشف باشد، همان قیام قول و تکلم است، هر چند به صورت شنیدنی و الفاظ گفتنی نباشد و ما می‌بینیم که این موجودات آسمانی و زمینی و خود آسمان و زمین همه به‌طور صریح بر وحدانیت رب خود در ربوبیت پرده برمی‌دارد و او را از هر نقص و عیبی منزّه می‌دارد. پس می‌توان گفت، بلکه باید گفت: آسمان و زمین خدا را تسبیح می‌گویند. تمام این عالم غیر از نیاز و فقر و فاقه به درگاه خداوند چیز دیگری نیست. همین احتیاج

بهترین کاشف از وجود موجود نیازمند به اوست. هر موجودی با حاجت و نقص خود خدای خود را از نیاز و نقص مبرا می‌کند.

... حال اگر بگوییم صرف اینکه عالم به وجودش کشف از آفریدگاری می‌کند، سبب نمی‌شود که بگوییم همه عالم خدا را تسبیح می‌گویند؛ زیرا صرف کشف را تسبیح نمی‌گویند، مگر هنگامی که با قصد و اختیار توأم باشد. هم کشف باشد و هم قصد و قصد هم از توابع حیات است. اغلب موجودات عالم جمادند و از حیات بی‌بهره‌اند، پس گویا چاره‌ای نیست جز اینکه تسبیح را بر معنای مجازی حمل نموده و مقصود از آن را همان کشف و دلالت بر وجود پروردگار خود بدانیم.

در پاسخ می‌گوییم: از کلام خدای تعالی فهمیده می‌شود که مسئله علم نیز در تمامی موجودات هست. هر جا که خلقت راه یافته، علم نیز بدان جا راه یافته است. هریک از موجودات، به مقدار حظی که از وجود دارد، بهره‌ای از علم دارد. البته لازمه این سخن آن نیست که بگوییم تمامی موجودات از نظر علم با هم برابرند، یا بگوییم علم در همه یک نوع است و یا همه آنچه را که انسان می‌فهمد، می‌فهمند و آدمی باید به علم آنها پی ببرد. اگر پی نبرد، معلوم می‌شود آنها علم ندارند؛ چون هیچ موجودی فاقد علم نیست. بنابراین، هیچ موجودی نیست مگر آنکه وجود خود را درک می‌کند، و می‌خواهد با وجود خود احتیاج و نقص وجودی خود را، که سرآپایش را احاطه کرده، اظهار نماید. پس او پروردگار خود را تسبیح نموده و او را از داشتن شریک و یا هر عیبی منزّه می‌دارد. پس دلیلی ندارد که ما تسبیح موجودات را بر مطلق دلالت حمل کرده و مرتکب مجاز شویم؛ زیرا وقتی ارتکاب به مجاز جایز است که سخن صاحب کلام را نتوان بر حقیقت حمل نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۰۸-۱۱۱).

شهید مطهری نیز در تفسیر سوره تغابن، به تسبیح موجودات اشاره کرده و معتقد است که تسبیح آنها به زبان ظاهری است، نه زبان معنوی (مطهری، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۲).

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد نظریه آخر در این باره صحیح باشد. همچنین در آیاتی از قرآن در کنار جمادات ذوی العقول ذکر شده‌اند و چون در ذوی العقول تسبیح، حقیقی است، پس تسبیح جمادات هم حقیقی است. این خود تأییدی بر این نظریه است «وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۷۹)؛ و کوه‌ها را با داوود و پرندگان به نیایش واداشتیم و ما کننده [این کار] بودیم «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ» (ص: ۱۸)؛ ما کوه‌ها را رام کردیم و کوه‌ها هر شامگاه و بامدادان با او تسبیح می‌کردند.

پس تسبیح همه موجودات عالم، به زبان لفظی و ظاهری است. هریک از آنها دارای درک و آگاهی و شعور هستند. این شعور دارای مراتبی است. بر اثر همین اختلاف مراتب، آثار آن نیز متفاوت است.

گستره عبادت در قرآن

از نظر اسلام، عبادت منحصر به اعمال عبادی چون نماز، روزه، حج و... نیست، بلکه در فرهنگ اسلام،

عبادت فراتر از اینهاست و همه شئون زندگی انسان را دربر می‌گیرد. از نظر اسلام، هر کار خیر و مفیدی، که با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، عبادت است. رنگ و صبغه الهی دادن به کارها، بر ارزش آنها می‌افزاید و آنها را عبادت و گاهی برتر از عبادت می‌سازد. هر کاری که با نیت تقرب به خدا انجام گیرد، عبادت می‌شود. پس ابعاد و نمونه‌های عبادت قابل شمارش نیست. درس خواندن، کسب کار، فعالیت اجتماعی و اقتصادی و همه کارهای روزمره زندگی، اگر با نیت خالص و برای خدا انجام شود، عبادت است. این دامنه وسیع عبادت که تمام زندگی انسان را دربر می‌گیرد، به طور آشکار بر جایگاه و اهمیت عبادت دلالت دارد. در روایات نیز به این نکته توجه شده است. برخی از کارهایی که در اسلام عبادت محسوب می‌شود، بیان شده است:

الف) تفکر: امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ (وسائل، باب استجاب التّفكر) (... إِنَّمَا الْعِبَادَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ) (بحار، باب التّفكر...).

ب) علم آموزی: در حدیث آمده است: «مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنْ عِلْمٍ لِيُرِدَّ بِهِ بَاطِلاً إِلَى حَقِّ أَوْ ضَلَالَةً إِلَى هَدًى كَانَ عَمَلُهُ ذَلِكَ كِعِبَادَةِ مُتَعَبِّدٍ أَرْبَعِينَ عَاماً»؛ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۱) هر کس از منزل خارج شود تا بابتی از علم را بیاموزد که به وسیله آن باطل را به حق و ضلالت را به هدایت باز گرداند، عملش همانند چهل سال عبادت است.

ج. «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ»؛ (همان، ج ۱، ص ۲۱۵) افضل عبادات علم به خداست.

د) عفت و پاکدامنی: ابو جعفر علیه السلام «إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةَ الْبَطْنِ وَ الْفَرَجِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۷۹)؛ همانا بهترین عبادت‌ها عفت شکم و فرج است.

ه) کسب و کار: پیامبر صلی الله علیه و آله «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ» (همان، ج ۵، ص ۷۸)؛ عبادت هفتاد قسم است و برترین آنها روزی حلال است.

ه) نگاه کردن: پیامبر صلی الله علیه و آله «النَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسَطِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ص ۷۳)؛ نگاه کردن به دانشمند عبادت است. نگاه کردن به پیشوای عادل عبادت است و نگاه به والدین با رأفت و مهربانی عبادت است و نگاه به برادری که به خاطر خدا او را دوست داری، عبادت است.

پس رنگ و صبغه الهی دادن به کارها، بر ارزش آنها می‌افزاید و آنها را عبادت و گاهی برتر از عبادت می‌سازد.

مقایسه و نتیجه‌گیری

۱. عبادت در قرآن، به معنای نهایت تذلل و تواضع در برابر مولا همراه با اعتقاد به الوهیت اوست. همچنین واژه «عبادت» در قرآن به معنای اطاعت و پرستش خداوند به کار رفته است. پرستش نیز به معنای اطاعت از خداوند در اوامر و نواهی ایشان است. خداوند در آیات زیادی به عبادت و اطاعت از خود و نهی عبادت شیطان و غیرخدا فرمان داده است. پس، عبادت چیزی جز اظهار خضوع و بندگی در برابر ذات لایزال الهی نیست.

۲. در عهد عتیق، عبادت به معنای احترام، اکرام، فروتنی و تعظیم در برابر خداوند و ایجاد ارتباط با خداوند است. واژه «عبادت» در عهد عتیق به معنای خدمت و اطاعت پروردگار به کار رفته است و مجموعه باورها و شریعی است که دربرگیرنده وظایف ما در برابر خداست و انسان را به سعادت و رستگاری می‌رساند.

بنابراین، عبادت در قرآن و عهد عتیق، به معنای اطاعت از معبود به صورت مطلق و خضوع در برابر ایشان آمده است. عبادت مختص خداوند بوده و برای غیرخدا سزاوار نیست؛ زیرا تنها ذات حق شایسته عبادت است.

۳. پرستش و عبادت خداوند در قرآن و عهد عتیق از جایگاه خاصی برخوردار است. در قرآن، عبادت به عنوان راز آفرینش، صراط مستقیم الهی، مأموریت انسان و دعوت نخست همه پیامبران بوده است. عبادت خدا در قرآن، آنقدر مهم است که خداوند فرموده، اگر در مکانی زندگی می‌کردید که در آنجا امکان اطاعت خدا برای شما فراهم نبود، از آن شهر هجرت کنید و به مکانی بروید که امکان پرستش خداوند در آنجا وجود داشته باشد.

۴. در عهد عتیق نیز عبادت به عنوان عهد و پیمان الهی، طریق مستقیم الهی، مأموریت انسان و دعوت نخست همه پیامبران بوده است. همچنین عبادت در قرآن و عهد عتیق، تنها به نماز، روزه، قربانی و یک مجموعه اعمال مشخص محدود نمی‌شود، بلکه هر کاری که در آن رضایت خدا و نیت الهی وجود داشته باشد، آن کار عبادت است.

۵. نکته دیگر درباره جایگاه عبادت این است که همه موجودات جهان به حمد و تسبیح خداوند مشغول هستند. نکته مورد توجه در این باره، نوع تسبیح موجودات است که در قرآن نظر غالب این است که تسبیح آنها، به زبان لفظی است، نه زبان معنوی. اما در عهد عتیق، با توجه به تفسیری که بیان شد، تسبیح موجودات به زبان معنوی است.

۶. نکته مهم درباره اصل عبادت این است که خداوند در قرآن، عبادت را هدف آفرینش جن و انس دانسته است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). طبق این آیه، هدف از آفرینش انسان تکامل فردی و اجتماعی در امور مادی، معنوی و اخلاقی است. هرچند منظور از عبادت در آیه هدف غایی خلقت نباشد. اما خداوند هدف آفرینش را پرستش و توجه به بعد معنوی انسان می‌داند. درحالی‌که در عهد عتیق هدف آفرینش انسان را بارور شدن و تسلط بر موجودات می‌داند و به بعد مادی انسان توجه دارد، نه بعد معنوی: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: "بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید" (پیدایش، ۱: ۲۷-۲۸).

براساس این آیه، خدا انسان را آفریده است تا وی با استفاده از استعدادها و تلاش‌هایش بتواند بر تمام مخلوقات تسلط یافته و از نعمات این جهان به‌طور مشروع استفاده کند. این نگاه به زندگی انسان از دید مادی است.

هرچند در تلمود هدف آفرینش انسان عبادت بیان شده است: «مقصود از آفرینش انسان آن بود که به او امکان داده شود تا حمد و ثنای آفریننده جهان را به زبان آورد» (کهن، بی‌تا، ص ۸۸)، اما در عهد عتیق چنین بیانی وجود ندارد.

۷. بنابر تصریح کتاب مقدس دو پیمانی که خداوند به واسطه موسی ﷺ با قوم او بسته، پیمان نخستین از سوی قوم مراعات نشده است و عهد الهی را شکسته‌اند و هر دو عهد محدود به قلمرو فرزندان یعقوب یا همان بنی اسرائیل است که به اصطلاح رایج در میان یهودیان، همان قوم برگزیده خداوند هستند. پرستی که در اینجا مطرح است، اینکه آیا قومی که تنها در زمان حیات موسی چندین بار عهد و پیمان خود را نقض کرده و بارها پس از موسی و در زمان پیامبران بنی اسرائیل این عهدشکنی را تکرار کرده است، می‌تواند قوم مخصوص و برگزیده خدا باشد. آیا چنین قومی می‌تواند شایستگی اجرا و تحقق وعده خداوند را بر روی زمین داشته باشد یا خیر؟

۸. در بیان قرآن، خداوند عبادت را عهد و میثاق الهی با قوم یهود بیان می‌کند که جز اندکی از آنها همگی از آن روی گردانده‌اند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳)؛ «و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را

منابع

ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دار صادر.

آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی التفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، الدار الشامیه.

سنن القویم، مبنی بر آراء افاضل اللاهوتیین، (۱۹۷۳)، بیروت، مجمع الکنائس فی الشرق الأدنى.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، ج سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، ج سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

فیومی احمدبن محمد (۱۴۰۵)، *مصباح المنیر*، قم، دارالهجره.

قرضاوی، یوسف (۱۳۷۹)، *عبادت در اسلام*، محمد سناری خرقانی، ج سوم، تهران، احسان.

کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶ ق)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.

کتاب مقدس (عهدین)، ترجمه قدیم، ج چهارم، انتشارات ایلام، ۲۰۰۷ م.

کلینی (۱۳۶۵)، *الکافی*، ج چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

کهن، ابراهام (بی تا)، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه فریدون گرگانی، تهران، اساطیر.

ماسون، دنیز (۱۳۸۵)، *قرآن و کتاب مقدس درون مایه‌های مشترک*، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر

سهروردی.

مجلسی محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، المؤسسة الوفاء.

محمدیان، بهرام (۱۳۸۱)، *دائرةالمعارف کتاب مقدس*، تهران، سرخدار.

مطهری، مرتضی (بی تا)، *آشنایی با قرآن*، قم، صدرا.

Torah commentary, Midrash rabbeinu bachya, Israel. 22.

International standard Bible encyclopedia, bromily, Geoffrey williom, 23, 1988.